

ده دقیقه از پنجره‌ی کلاس - ۳

خنده‌ی خیس صبحگاهی

باران که انگشت می‌کشد روی پنجره‌ها، روزنه‌ای باز می‌شود برای تماشایت... دلم را سُر می‌دهم که بدون چتر، همبازی‌ات شوم و همراه با تو، پای بکوبد روی همه‌ی دلتنگی‌ها.

باران، دست در گردنت می‌اندازد و جیب‌هایت را پر می‌کند از آوازهای خیس... تو می‌خندی و باد، صدایت را برای تمام پنجره‌ها، هجی می‌کند.

پرنده‌ها در آغوش درخت، پناه گرفته‌اند و ابرها، قطره‌قطره، قل می‌خورند روی شیروانی قدیمی.

در مدرسه باز است... دوستانت که از راه می‌رسند، توی حیاط، رنگین کمان به راه می‌افتد و دلم، گم می‌شود در قهقهه‌ی صبحگاهی‌تان.

بخند... همیشه بخند تا در این حال و هوا، من هم دست دراز کنم و سیبی سرخ بچینم از باغ گونه‌هایت.

نحوه‌ی پردازش کلمات در مغز

چنانچه به‌طور روزمره به زبان فارسی صحبت می‌کنید، خواهید توانست این نوشته را بخوانید. در دانشگاه کمبریج انگلستان تحقیقی روی روش خوانده شدن کلمات در مغز انجام شده است که مشخص می‌کند که مغز انسان تنها حروف ابتدا و انتهای کلمات را پردازش می‌کند و کلمه را می‌خواند. به همین دلیل است که با وجود به هم ریختگی این نوشته، شما توانستید آن را بخوانید.*

* متن انگلیسی به کار برده شده براساس تحقیق دانشگاه کمبریج را می‌توانید در نشانی زیر بخوانید:
<http://www.mrc-cbu.cam.ac.uk/people/matt.davis/Cmabrigde/>

نوشته‌ی سانتیا سالگا

ترجمه‌ی مینو طاهری

بدین‌وسیله من رسماً از بزرگ‌سالی استعفا می‌دهم و مسئولیت‌های یک کودک هشت ساله را قبول می‌کنم.

می‌خواهم به یک ساندویچ‌فروشی بروم و فکر کنم که آن‌جا یک رستوران پنج ستاره است.

می‌خواهم فکر کنم شکلات از پول بهتر است، چون می‌توانم آن را بخورم! می‌خواهم زیر یک درخت بلوط بزرگ بنشینم و با دوستانم بستنی بخورم.

می‌خواهم درون چاله‌ی آب، بازی کنم و بادبادک خود را در هوا پرواز دهم. جدول ضرب را و شعرهای کودکانه را یاد می‌گرفتم. وقتی نمی‌دانستم چه را نمی‌دانم و هیچ اهمیتی هم نمی‌دادم.

می‌خواهم فکر کنم که دنیا چه قدر زیباست و چه قدر همه راستگو و خوب هستند. می‌خواهم ایمان داشته باشم که هر چیزی ممکن است و می‌خواهم از پیچیدگی‌های دنیا بی‌خبر باشم.

می‌خواهم دوباره به همان زندگی ساده‌ی خود برگردم. نمی‌خواهم زندگی من پر شود از کوهی از ابلاغ‌ها و مدارک اداری، خبرهای ناراحت‌کننده، صورت‌حساب، جریمه و... می‌خواهم به نیروی لبخند ایمان داشته باشم، به یک کلمه‌ی محبت‌آمیز، به عدالت، به صلح، به فرشتگان، به باران، و به ...

این دسته چک من، کلید ماشین، کارت اعتباری و بقیه‌ی مدارک، مال شما. من رسماً از بزرگ‌سالی استعفا می‌دهم.

استعفا



تصویرگر: حدیثه قربان